

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از منظر حقوق بین‌الملل کیفری

محمد توحیدی فرد

دانش آموخته دکتری، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

یکی از پدیده‌های مهم جهان در آغاز هزاره سوم میلادی، واقعه هولناک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است که در آن، حملات گسترده‌ای به مراکز اقتصادی، سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا صورت گرفت. بسیاری از این واقعه، تحت عنوان سرآغاز عصر تازه‌ای در تاریخ جهان یاد کرده‌اند. با توجه به ابعاد حادثه و واکنش دولتهای مختلف جهان، ایالت متحده آمریکا، سرزمین افغانستان را مورد حمله قرار داد تا عاملین فروریزی برجهای تجاری آمریکا و حمله به بخشی از ساختمان پنتاگون را تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» از میان بردارد. در نتیجه، سیستم حکومت طالبان در افغانستان فرو ریخت و با شکل‌گیری دولت جدید افغانستان، شایعه بسط دامنه عملیات نظامی آمریکا به کشورهای دیگر از جمله عراق، سومالی و یمن گسترده‌تر شد. حادثه ۱۱ سپتامبر از منظر حقوق بین‌الملل کیفری به عنوان تروریسم بین‌المللی، مصداق یکی از جرائم بین‌المللی دولت، یعنی تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی است. در قبال این پدیده مجرمانه، شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌تواند با استفاده از اختیارات مذکور در فصل هفتم منشور ملل متحد، اقدامات مذکور در مواد ۴۱ و ۴۲ منشور را مبنی بر اعمال ضمانت‌اجراهای کیفری به موقع اجرا گذارد. در صورت عدم اقدام از جانب شورای امنیت، حسب تصریح ماده ۵۱ منشور، دولت قربانی می‌تواند از حق ذاتی دفاع استفاده کرده، با رعایت شرایط دفاع مشروع با حمله مسلحانه مقابله کند.

کلید واژه‌ها: تروریسم، تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی، دفاع مشروع، شورای امنیت.

۱- مقدمه

انفجارهای سهمناک و انتحاری که با اصابت هواپیمای خطوط هوایی امریکن ایرلاین، با ۸۱ مسافر و ۹ خدمه به برج شمالی ساختمان تجارت جهانی درمانهاتن نیویورک در ساعت ۸ و ۴۵ دقیقه روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد، با برخورد پرواز شماره ۱۷۵ شرکت هواپیمایی یونایتد ایرلاین با ۵۸ مسافر و ۶ خدمه در ساعت ۹ و ۳ دقیقه بامداد همان روز به برج جنوبی ساختمان مذکور ادامه یافت و در نهایت با سومین حمله هواپیما ربایان و کوبیدن هواپیمای





پرواز شماره ۷۷ امریکن ایرلاین، حامل ۵۸ مسافر و ۶ خدمه به ساختمان پنتاگون [۸، ص ۴]، روند شکل‌گیری تدریجی ژئوپولیتیک جهانی در آغاز هزاره سوم میلادی به صورت اعجاب‌انگیزی تحت تأثیر قرار گرفت [۲، صص ۴ - ۵]. نزدیک چهار هزار تن از ملیت‌های گوناگون، در این حادثه جان باختند و هزاران بی‌گناه دیگر، مجروح، درمانده و بی‌سروسامان شدند. اگر چه از دید اقتصادی، خسارت وارده، بیش از پنجاه میلیارد دلار برآورد شده است، ولی بر این ارقام باید صدها میلیارد دلار ورشکستگی‌های تجاری تبعی را افزود [۳، ص ۱۲۰]. از نظر اخلاقی و روانی، ایالات متحده آمریکا برای نخستین بار، با دلهره و تلخکامی جنگی روبه‌رو شد و به گونه‌ای گریز ناپذیر به نقطه عطف تاریخی در جهان سیاست و امنیت تبدیل گشت. حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر، نه تنها آثار دهشتناکی در سطح سیاسی و روان‌شناختی بر جای نهاد، بلکه تحولات مختلفی که امروز، جامعه جهانی تحت عنوان "مبارزه علیه تروریسم" شاهد آن است در اثر این است حوادث به وقوع پیوسته و به نحو شگرفی حقوق بین‌الملل و هنجارهای مورد قبول حاکم بر روابط بین‌الملل را تغییر داده است. واکنش آمریکا به این حوادث برای کشورهای جهان چالش‌ها و فرصتهایی را به وجود آورد. برخی از کشورها در ائتلاف با آمریکا علیه تروریسم شرکت کردند. برخی دیگر نیز همکاری خود را به طور مشروط اعلام داشتند، اما بعضی از کشورها با تغییر الگوی روابط بین‌الملل، سعی کردند آثار منفی تغییر شرایط را کاهش دهند. این حادثه برای حقوق بین‌الملل کیفری نیز پیامدهای مهم و اساسی به دنبال داشت؛ زیرا مواضع و سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا جامعه جهانی را به صورت یک جانبه تحت تأثیر قرار داد و برخی مقولات حقوقی با اهمیت، در سطح بین‌المللی مطرح شد.

نوشتار حاضر بر آن است، در پرتو آموزه‌های حقوق بین‌الملل کیفری، دو موضوع مهم را در این مقام مورد بررسی قرار دهد: نخست ماهیت حقوقی حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و دوم این مسأله که حقوق بین‌الملل، اتخاذ چه نوع واکنشی را برای دولت زیان‌دیده و برضد چه کسانی مجاز می‌داند؟ با پاسخ به این مسائل می‌توان واکنش دولت ایالات متحده آمریکا به حملات تروریستی را دقیق‌تر ارزیابی کرد و ابعاد مبهم این موضوع را روشن ساخت که آیا حمله آمریکا به افغانستان، منطبق با شرایط دفاع مشروع و موجب حل مسأله تروریسم در جهان است یا خیر؟ امروزه تروریستها با گسترش اعمال خشونت آمیز، آمریکابها را بیش از دیگر دولتها و ملتها در معرض عملیات مخرب خود قرار داده‌اند. برپایه



آمارهای موجود، یک سوم عملیات تروریستی در جهان، در دو دهه قبل، متوجه آمریکا است و از ۲۱ درصد در دهه ۸۰ به ۴۷ درصد در دهه اخیر رسیده است [۴، ص ۱۰۸۲].

متعاقب این حادثه، جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور آمریکا، دستور حمله به افغانستان را صادر کرد و در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ در کنگره این کشور، ایران، عراق و کره شمالی را محور شرارت خواند. گرچه برخی از اندیشمندان سیاسی از تصمیم آمریکا مبنی بر ارسال همزمان بسته‌های غذایی برای کودکان افغان و بمبهای خوشه‌ای برای پدرانشان در بسته‌بندیهای مشابه انتقاد کردند و آن را مضحک و اشتباه استراتژیک خواندند [۵، ص ۴۶] ولی درک بهتر این تحول با نگاهی به نظریه‌های حقوقی می‌تواند اصول عملی راهبردی فرا راه دستگاه دیپلماسی کشور ما را روشن کند.

۲- ماهیت حقوقی حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

بررسی همه جانبه ابعاد حادثه ۱۱ سپتامبر که احساسات جامعه جهانی را در طیف وسیعی جریحه‌دار کرد، از حیث بزرگی و شدت حمله و نیز قبول این واقعیت که غیر نظامیان هدف آن بوده‌اند، اهانت بزرگی به جامعه بشری تلقی می‌شود و به عنوان بخشی از یک عملکرد گسترده یا سازمان یافته تروریستی قابل ارزیابی است.

روبربادینته، حقوقدان فرانسوی، کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد و نیز مری رابینسون کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، آن را جرمی در حق بشریت تلقی کردند [۶].

بنابراین اگر به زعم برخی از حقوقدانان، عاملین حملات تروریستی باید به عنوان مرتکبین جرائم مهم بر اساس قوانین داخلی و در محاکم کیفری ملی مجازات شوند، امروز می‌توان با اطمینان ادعا کرد که تروریسم فراملی و یا تروریسم مورد حمایت دولت یا تروریسمی که دولت به آن به دیده اغماض می‌نگرد، جرم بین‌المللی است و به عنوان نوع خاصی از جرائم بین‌المللی دولت مستوجب کیفر است.

در جریان مذاکرات نشست دیپلماتیک رم در ژوئیه ۱۹۹۸ در قبال پیشنهاد برخی از دولتها مانند الجزایر، هندوستان، سریلانکا و ترکیه مبنی بر شناسایی تروریسم به عنوان یکی از جرائم بین‌المللی و داخل در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، دولت ایالات متحده آمریکا به چهار دلیل مخالفت خود را اعلام کرد:

۱. این جرم به طور جامع و مانع تعریف نشده است.



۲. درج این جرم در فهرست جرائم بین‌المللی، دیوان کیفری بین‌المللی را به یک مرجع سیاسی تبدیل می‌کند.

۳. برخی از اقدامات تروریستی به آن اندازه شدید و غیر قابل تحمل نیست که از سوی محکمه کیفری بین‌المللی تحت تعقیب قرار گیرد.

۴. اصولاً کارایی دادگاههای کیفری ملی در تحقیق، تعقیب و مجازات مرتکبین این جرائم بیش از محاکم بین‌المللی است [۷، ص ۵۴].

غیر از ایالات متحده آمریکا، برخی از کشورها با پیشنهاد درج این جرم در فهرست جرائم علیه بشریت در اساسنامه دیوان با این استدلال مخالفت کردند که اساسنامه نمی‌تواند به طور دقیق مرز میان تروریسم و مبارزاتی که مردم تحت سلطه خارجی یا استعمار برای تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود انجام می‌دهند، تعیین کند [۷، ص ۵۵].

آرای صادره از مراجع قضایی، مؤید این مطلب است که از دیرباز، گرایش نظامهای کیفری ملی، محتاطانه و منطبق بر پیشنهاد اخیر بوده است. در سال ۱۹۸۴ در دعوی تل ارن^۱ علیه جمهوری عربی لیبی، محکمه استیناف کلمبیا مقرر داشت: «چون توافق بین‌المللی نسبت به تعریف تروریسم به عنوان یک جرم بین‌المللی عرفی وجود ندارد، این رجم صلاحیت جهانی احراز نکرده است» [۸].

در ۱۳ مارس ۲۰۰۱، در ماجرای تروریستی شدیدی که ادعا می‌شد قذافی در آن دخیل بوده، دادگاه جنایی کاسسون فرانسه اعلام داشت: «تروریسم، یک جرم بین‌المللی نیست که مستلزم زوال مصونیت قضایی و سیاسی سران دولتها باشد به همین سبب رسیدگی دادگاه بدوی به طرفیت رهبر لیبی باطل اعلام می‌شود» [۹، ص ۲۱۴].

با این وصف مشاهده می‌شود تا قبل از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دولت بزه دیده (ایالات متحده آمریکا) و بسیاری از دولتهای جهان از این دیدگاه تبعیت می‌کردند که نمی‌توان تروریسم را جرم بین‌المللی تلقی کرد. پس از وقوع این حادثه وحشتناک، محیط بین‌المللی به این نکته گرایش نشان داد که جرائم شدید تروریستی را در چهار چوب جرائم نسبت به بشریت، به ویژه تقسیمات فرعی این جرائم نظیر «قتل» یا «نسل زدائی» یا «سایر اقدامات غیر انسانی» مندرج در ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی قرار دهد. اگر چنین شود، مفهوم جرائم نسبت به بشریت گسترده تر خواهد شد، ولی در این صورت سؤالاتی که



به ذهن متبادر می‌شود این است که: اولاً شرایط معینی که به موجب آن حملات تروریستی در چهار چوب این مفهوم قرار می‌گیرند کدام است؟ ثانیاً واکنش متناسب جامعه جهانی و یا دولت بزه دیده در قبال این حملات چگونه تبیین و توجیه می‌شود؟ به گفته آنتونیو کاسسه، شاید منطقی باشد که بگوییم اقدامات گسترده تروریستی که متضمن مشخصات سنگدلانه‌ای نظیر حملات ۱۱ سپتامبر یا شبیه این اقدامات باشند، اگر شرایط جرائم علیه بشریت را داشته باشند، در همین گروه از جرائم قرار می‌گیرند که در این صورت لازم نیست یکی از ویژگیهای عمده تروریسم، یعنی قصد ایجاد رعب و وحشت گسترده در میان غیر نظامیان را در نظر بگیریم [۷، ص ۵۵].

به نظر نگارنده، تروریسم بین‌المللی اگر با عداخه دولتها، هدایت، تقویت و یا اجرا شود، در محدوده جرائم علیه بشریت خلاصه نمی‌شود. در این صورت، تروریسم بین‌المللی نوعی از جرم بین‌المللی دولت است که ماده ۲۹ منشور ملل متحد از آن تحت عنوان تهدید علیه صلح یاد کرده است.

۲-۱- تروریسم به عنوان تهدید علیه صلح

یکی از جرائم بین‌المللی دولت به شرح مذکور در ماده ۲۹ منشور ملل متحد "تهدید علیه صلح" است. در مذاکرات مقدماتی کنفرانس سانفرانسیسکو، شرکت کنندگان به منظور توسعه اختیارات شورای امنیت از تعریف این واژه خودداری کردند. اعضای کنفرانس به این نتیجه رسیدند که شورای امنیت باید هنگام تهدید علیه صلح در تصمیم‌گیری از آزادی عمل برخوردار باشد [۱۰، ص ۱۱].

هانس کلسن در خصوص عبارت "تهدید علیه صلح" می‌گوید: یکی از مهمترین مطالب قابل توجه، اختلافی است که میان معانی "تهدید به زور" که در بند ۴ ماده ۲ منشور به کار رفته و تهدید علیه صلح که در ماده ۲۹ آمده است، وجود دارد. تشخیص این مطلب که چه اعمالی تهدید علیه صلح هستند، تماماً در اختیار شورای امنیت است. اگر دولتی از اجرای تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری [ماده ۹۴ منشور] و هر محکمه بین‌المللی خودداری و یا از قبول توصیه‌های یک کمیسیون سازش سر باز زند، رفتارش ممکن است به عنوان "تهدید علیه صلح" و نه "تهدید به زور" شناخته شود، زیرا عمل دولت مذکور به نحوی نیست که "قصد توسل به زور" از آن استنباط گردد" [۱۱، صص ۷۲۷-۷۲۸].



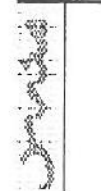
در قطعنامه‌های متعدد، شورای امنیت از واژه‌های "تهدید علیه صلح" یا "خطری برای صلح" سخن گفته است، بدون آنکه بین این دو مفهوم، وجوه ممیزه‌ای قائل و یا آنها را از واژه "نقص صلح" جدا کند. در قطعنامه شماره ۵۶۲ مورخ ۲ ژوئن ۱۹۵۸، شورای امنیت، آفریقای جنوبی را به خاطر انجام اقداماتی علیه آنگولا محکوم کرد. شورای امنیت در این ارتباط اظهار داشت: "آفریقای جنوبی با نقض حاکمیت و تمامیت ارضی آنگولا، صلح و امنیت بین‌المللی را به طور جدی به خطر انداخته است". مؤثرترین استفاده از مفهوم "تهدید علیه صلح" در قطعنامه ۷۴۸ مورخ ۳۱ مارس ۱۹۹۲ در باب لیبی به کار رفت که در حادثه لاکربی مطرح شده است. شورای امنیت در ۳۱ مارس ۱۹۹۲ مقرر داشت: "کوتاهی حکومت لیبی در اتخاذ اقدامات متمرکز به منظور رد تروریست و به خصوص خودداری مداومش از پاسخگویی کامل و مؤثر به درخواستهای مذکور در قطعنامه ۷۳۱ موجب تهدیدی" علیه صلح و امنیت بین‌المللی است [۱۲، ص ۳].

این شورا در اجلاس ۱۹ اکتبر ۱۹۹۹ نیز با توجه به اقدامات تروریستی در منطقه فلسطین اشغالی، در بند ۵ قطعنامه صادره، تروریسم را "اقدامی علیه صلح و امنیت بین‌المللی" معرفی کرد [۱۲، ص ۱۶]. بنابراین، از نظر سازمان ملل متحد، حمله تروریستی می‌تواند یکی از مصادیق "تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی" تلقی شود. برای تبیین این موضوع باید بحث نسبتاً مبسوطی راجع به اقدامات جامعه جهانی در توصیف مصادیق و مقابله با تروریسم بین‌المللی ارائه کرد.

۳- اقدامات جامعه جهانی در مقابله با تروریسم

۳-۱- تصمیمات مجمع عمومی سازمان ملل متحد

در آغاز فعالیت سازمان ملل متحد، موضوع تعریف و نحوه عقابله با تروریسم بین‌المللی به طور همزمان مورد توجه مجمع عمومی و شورای امنیت قرار گرفت. مجمع عمومی در قطعنامه ۱۷۷، مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۷، کمیسیون حقوق بین‌الملل را مأمور کرد پیش نویس قطعنامه ای را در مورد "جرائم علیه صلح و امنیت افراد بشر" تهیه کند. این پیش نویس در سال ۱۹۴۵ با درج اصول شناخته شده اساسنامه دادگاه نورنبرگ آماده شد. ماده ۲ از پاراگراف ۶ این پیش نویس، تروریسم را به عنوان جرم علیه صلح و امنیت انسان این گونه تعریف کرده است: "به عهده گرفتن و ترغیب به فعالیت‌های تروریستی در سرزمین دولت دیگر



از سوی مقامات یک دولت یا تسامح مقامات یک دولت در برابر فعالیتهای برنامه ریزی شده تروریستی که در کشور دیگر به اجرا در می‌آید [۱۳].

مجمع عمومی نسبت به پیش نویس موصوف هیچ اقدامی انجام نداد و تصمیم گرفت بررسی موضوع را تا هنگامی که تجاوز تعریف نشود به تعویق بیندازد.

مجمع عمومی به منظور دعوت جامعه جهانی به اتخاذ اقداماتی در جلوگیری از تروریسم بین‌المللی، به عنوان پدیده مجرمانه‌ای که حیات انبای بشر را سلب و آزادیهای اساسی را به مخاطره می‌افکند، و بررسی اشکال تروریسم و اعمال خشونت آمیزی که به رنج، ناکامی، ناخشنودی و ناامیدی منجر می‌شود و موقعیتهایی فراهم می‌آورد که زندگی آدیان را فدا می‌کند، در خلال دهه ۱۹۷۰ چهار قطعنامه در سالهای ۱۹۷۲، ۱۹۷۶، ۱۹۷۷ و ۱۹۷۹ صادر کرد و با تأکید بر کنوانسیونهای ۱۹۶۳ توکیو درباره جرائم و سایر اعمالی که در هواپیما روی می‌دهند، از دولتها خواست ضمن جستجوی راهکارهای عادلانه و مسالمت آمیز، تعهدات خود را در کنوانسیونهای مزبور به موقع اجرا گذارده، مطابق اصول حقوقی و موازین حقوق بین‌الملل از هرگونه همکاری و مساعدت با اعمال تروریستی در هر جای جهان خودداری کنند. و اقدامات مناسب را در سطوح ملی و بین‌المللی علیه تروریسم به عمل آورند [۱۴، صص ۲۱۸-۲۱۹].

به دنبال قطعنامه‌های صادره در سالهای ۱۹۸۱، ۱۹۸۲، ۱۹۸۷، ۱۹۸۵، ۱۹۸۹، مجمع عمومی در قطعنامه ۴۱/۶۱ مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۸۵ نگرانی عمیق خود را از افزایش اقدامات تروریستی، گسترش پهنه عملیات و ضرورت همبستگی جهانی در نابودی تروریسم اعلام کرد [۱۵]. از این رو، قطعنامه‌هایی که در این دهه صادر گردیده، از نظر شکل حاوی شیوه‌ها و شناخت عرصه‌های جدید برای فعالیت‌های تروریستی و از نظر محتوا متضمن اقدامات جدی‌تری برای آرامش بخشیدن به محیط بین‌المللی و انهدام تروریسم است [۱۶]. قطعنامه ۴۶/۵۱ مجمع عمومی مصوب ۹ دسامبر ۱۹۹۱ با عنوان "اقداماتی برای نابودی تروریسم" با تأکید بر مفاد تمام قطعنامه‌های پیشین، نگرانی خود را افزایش و ایجاد پیوندهای خطرناک بین گروههای تروریستی، قاچاقچیان مواد مخدر و دسته‌های شبه نظامی که به تمام اشکال خشونت متوسل می‌شوند و نظام قانونی دولتها را به خطر انداخته، اصول حقوق بشر را نقض می‌کنند، ابزار داشت [۱۷].

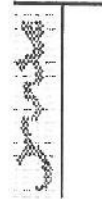


۳-۲- کنوانسیونهای بین‌المللی

شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در شرایط ویژه کشورها، مصوبات متعددی را بر ضد اقدامات تروریستی داشته است. از جمله این موارد می‌توان به قطعنامه‌های شورای امنیت در خصوص گروگانگیری در لبنان، انفجار هواپیمای پان امریکن بر فراز لاکربی اسکاتلند، حمله به رئیس‌جمهور مصر در آدیس آبابا، و انفجار سفارت آمریکا در نایروبی و دارالسلام اشاره کرد. شورای امنیت در این قطعنامه‌ها با محکوم کردن تروریسم، بر تعهد دولتهای عضو ملل متحد، تأکید کرده، از آنان می‌خواهد از سازماندهی، تحریک، کمک یا مشارکت در اقدامات تروریستی در کشورهای دیگر اجتناب کنند [۱۸، ص ۲۲۷].

شورای امنیت در قطعنامه‌های دیگری که در پاسخ به ابزار نگرانی در مورد وضعیت افغانستان در ۸ دسامبر ۱۹۹۸ و ۱۵ اکتبر ۱۹۹۹ راجع به شبکه تروریستی بن لادن، کشت و تولید و قاچاق مواد مخدر و نقض حقوق بشر دوستانه صادر کرده است، مجدداً بر نابودی تروریسم بین‌المللی اشاره دارد [۱۹]. این شورا در قطعنامه ۱۳۳۳ در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۰ با اشاره به نقض فاحش اصول حقوق بین‌الملل از سوی طالبان در کشتن دیپلماتها و روزنامه نگاران ایرانی در سرکنسولری جمهوری اسلامی ایران در مزار شریف، با توجه به فصل هفتم منشور ملل متحد از دولتهای عضو می‌خواهد محدودیتهای شدیدی را در زمینه مبادلات تجاری و دیپلماتیک خود با طالبان معمول داشته، بدون تأخیر حسابها و امکانات مالی اسامه بن لادن و شبکه القاعده را مسدود کنند [۲۰].

شورای امنیت با وجود سوابقی که از شبکه القاعده و فعالیتهای تروریستی بن لادن در قلمرو حکومت طالبان در اختیار داشت، واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را زمینه تشدید تصمیمات ضد تروریستی و به ویژه هدف قرار دادن شبکه القاعده به عنوان مرکز آموزش و صدور اقدامات تروریستی در سراسر جهان قرار داد. بازتاب این رویداد در قطعنامه ۱۳۶۸ مورخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ شورای امنیت متجلی است. شورا در این قطعنامه، حملات تروریستی به نیویورک و واشنگتن را محکوم کرده، آن را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی کرد و حق دفاع انفرادی و جمعی را برای دولت ایالات متحده آمریکا به رسمیت شناخت. شورای امنیت از دولتها خواست با تشریک مساعی، مرتکبین، سازمان دهندگان و حامیان این حملات را به دست عدالت بسپارند. شورا، کسانی را که از تروریستها حمایت مالی کرده و یا آنها را آموزش داده اند، مسئول شناخته است [۲۱]. در قطعنامه ۱۳۷۳ با تأکید مجدد بر حق دفاع در



برابر اقدامات تروریستی برای کشورهای هدف، شورا بر تعهد دولتها نسبت به قطعنامه‌های قبلی در مورد همکاری بین‌المللی در پیشگیری از اقدامات تروریستی اشاره می‌کند. شورای امنیت در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۱، قطعنامه ۱۳۷۷ را در اجلاسیه وزرای عضو به عنوان مکمل قطعنامه‌های پیشین صادر کرد. در این قطعنامه، شورا اقدامات تروریستی بین‌المللی را به چالش کشیدن تمام دولتها و بشریت خواند و آن را مغایر با اهداف و اصول منشور ملل متحد تلقی کرد و حمایت مالی، برنامه ریزی و زمینه سازی و نیز سایر اشکال حمایت از تروریسم را مغایر با منشور دانست و تمام دولتها را به اجرای کامل قطعنامه ۱۳۷۲ فرا خواند [۲۲ و ۲۳، ص ۱۲۸].

۳-۳- کنوانسیونهای بین‌المللی

به موازات اقدامات مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد در مبارزه با تروریسم، کنوانسیونهای متعدد بین‌المللی برای جلوگیری از اقدامات تروریستی و تعیین چارچوب حقوقی الزامی آور وضع و تصویب شده‌اند. کنوانسیون "جرائم و سایر اعمال ارتكابی در هواپیما" [۲۴] نخستین تلاش دولتها در سال ۱۹۶۳ بود که با هدف تأمین امنیت پروازها تصویب شد و مقررات آن از ۱۹۶۹ به اجرا درآمد.

این کنوانسیون به دولتی که هواپیما نزد آن ثبت شده، صلاحیت اعمال قانون و مقررات نسبت به جرائم ارتكابی در هواپیما را می‌دهد. هر دولت عضو، متعهد است اقدامات لازم برای صلاحیت قضایی و رسیدگی به چنین جرائمی را اعمال کند. به فرمانده هواپیما (خلبان) و خدمه آن و حتی در شرایط ویژه به مسافران اختیار داده شده از ارتكاب جرم جلوگیری کنند. خلبان می‌تواند هنگامی که هواپیما به زمین نشست مجرم را پیاده کند و مراتب را به مقامات دولت عضو کنوانسیون تحویل دهد.

دومین کنوانسیون در سال ۱۹۷۰ در لاهه با عنوان "کنوانسیون مقابله با تصرف غیر قانونی هواپیما" [۲۵] تصویب شد. این کنوانسیون یک قرار داد بین‌المللی است که با هدف تعیین یک چارچوب حقوقی بین‌المللی جهت رویارویی با ربودن هواپیماهای در حال پرواز تدوین یافت.

تدوین "کنوانسیون رویارویی با اقدامات غیر قانونی علیه ایمنی هوانوردی کشوری" [۲۶] در سال ۱۹۷۱ در مونترال کانادا، گسترده و وسیعی از اقدامات غیر قانونی علیه ایمنی هواپیماهای کشوری در حال پرواز را جرم تلقی و مصادیق آن را به این شرح احصا می‌کند:

- خشونت نسبت به مسافرین به نحوی که سلامت آنان را به خطر اندازد.



- تخریب و آسیب به هواپیمای در حال پرواز به گونه‌ای که پرواز را غیر ممکن سازد و امنیت آن را به مخاطره اندازد.

- قرار دادن مواد منفجره در هواپیمای در حال پرواز.

- تخریب یا آسیب وارد آوردن به امکانات و تأسیسات هوانوردی و یا اختلال در فعالیت آنها.

- تهدید به بمب گذاری و اقدامات مشابه...

این کنوانسیون به صلاحیت جهانی در رسیدگی به جرائم ارتكابی مذکور تصریح کرده است.

"کنوانسیون حفاظت فیزیکی از مواد هسته‌ای" ۱۹۸۰ وین [۲۷] و "کنوانسیون جلوگیری و مجازات جرائم علیه افراد حمایت شده بین‌المللی از جمله مأموران دیپلماتیک" [۲۸] اعمالی را که مستقیماً و یا با مشارکت و معاونت دیگران منجر به تهدید یا اقدام به قتل، آدم ربایی، حمله به شخص و اماکن رسمی و محل سکونت شخصی یا وسایل نقلیه و مأمورین دیپلماتیک و سایر اشخاص حمایت شده بین‌المللی، مانند رؤسای دولتها و حکومتها، وزرای امور خارجه، مقامات رسمی دولتی و نمایندگان سازمانهای بین‌المللی و خانواده آنها شود جرم تلقی می‌کند. جرائم مندرج در این کنوانسیون، میان دولتهای عضو، مطابق قراردادهای استرداد مجرمین و این کنوانسیون به عنوان جرائم قابل استرداد محسوب می‌شوند.

"کنوانسیون بین‌المللی جلوگیری از بمب گذاریهای تروریستی" [۲۹] در ۱۵ دسامبر ۱۹۹۷ گام مهمی در جهت تعیین مصادیق تروریسم برداشت. براساس تعاریف مندرج در ماده ۲ این کنوانسیون "مجرم کسی است که به شکل غیر قانونی و عملاً مواد منفجره یا سایر ابزار کشنده را به اماکن عمومی، تأسیسات دولتی، شبکه‌های حمل و نقل عمومی یا تأسیسات زیر بنایی کشورها با اهداف:

- ایجاد مرگ یا آسیب شدید جسمی،

- تخریب گسترده،

منتقل، جاسازی، شلیک یا منفجر کند و یا در چنین اقداماتی مشارکت کند. براساس ماده ۵ کنوانسیون، این جرائم تحت هیچ شرایطی و یا بنا به هر ملاحظه‌ای (اعم از سیاسی، فلسفی، عقیدتی، نژادی، قومی...) قابل توجیه نیستند.

"پروتکل جلوگیری از اقدامات غیر قانونی خشونت آمیز در هوانوردی کشوری" مکمل کنوانسیون موقترال ۱۹۸۸ هرگونه اعمال غیر قانونی و عمدی خشونت آمیز علیه اشخاص در



فرودگاهها یا هواپیماهای غیر نظامی را که موجب مصدومیت خطرناک یا مرگ یا تخریب یا زیان‌های جدی به امکانات فرودگاهی یا هواپیمایی شود جرم محسوب داشته و مستوجب کیفرهای شدید دانسته است. این پروتکل به دولتهای متعاقد صلاحیت قضایی داده است که علاوه بر رسیدگی به جرائم ارتكابی در قلمرو حاکمیت خویش، در صورتیکه متهم به ارتكاب جرم را در قلمرو خود دستگیر کردند، محاکمه و مجازات کنند.

افزون بر کنوانسیونهای بین‌المللی، کشورهای مختلف جهان که در سازمانهای بین‌المللی منطقه‌ای عضویت دارند، همواره اقدامات "تروریستی" را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی دانسته‌اند.

کنوانسیون عربی پیشگیری از تروریسم (مصوب اجلاس جامعه عرب ۲۲ آوریل ۱۹۹۸، قاهره)، کنوانسیون اروپایی پیشگیری از تروریسم (۲۷ ژانویه ۱۹۷۷ استراسبورگ)، کنوانسیون منطقه‌ای راجع به منع تروریسم^۱ (۴ نوامبر ۱۹۸۷ کاتماندو)، کنوانسیون سازمان کنفرانس اسلامی در مبارزه با تروریسم بین‌المللی (۱ ژوئیه ۱۹۹۹)، کنوانسیون جلوگیری از اقدامات تروریستی منجر به جنایت علیه اشخاص و اخاذی و مجازات عاملین آنان (۱۹۷۱ واشنگتن) اعلامیه لیما^۲ که محصول کنفرانس ویژه سازمان کشورهای آمریکایی درباره تروریسم (۲۲ تا ۲۶ آوریل ۱۹۹۶) پرو است، و برنامه نمایندگان ۱۷ کشور اروپای خاوری و مرکزی در کنفرانس مبارزه با تروریسم ورشو (۶ نوامبر ۲۰۰۱) از جمله اقدامات دولتهاست. از بررسی اجمالی کنوانسیونهای بین‌المللی در مبارزه با تروریسم و تقلیل آثار و ترمیم عوارض زیانبار آن می‌توان به این نتیجه رسید که مقابله با تروریسم، اجماع جامعه جهانی است؛ اما اینکه چرا تاکنون موفقیت اساسی در مقابله با این پدیده مجرمانه حاصل نشده، سؤالی است که باید پاسخ آن را در بررسی واکنش‌های متناسب در قبال حملات تروریستی یافت.

۴- واکنش متناسب در قبال حملات تروریستی

۴-۱- اعمال ضمانت اجرای کیفری منشور ملل متحد

نخستین ماده فصل هفتم منشور که ذیل عبارت: "اقدام در موارد تهدید علیه صلح، نقض صلح و اقدام به تجاوز" تدوین شده، ماده ۳۹ است. به موجب این ماده: "شورای امنیت، وجود

1. SAARC
2. Declaration of Lima



هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز کرده، توصیه‌هایی خواهد کرد یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ چه اقداماتی باید انجام دهد.

شورای امنیت در اجرای ماده ۳۹ دارای دو مسئولیت مهم است.

۱. تشخیص و احراز جرائم بین‌المللی تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز.

۲. توصیه و اتخاذ تصمیم در مورد اجرای اقدامات لازم به منظور حفظ صلح و امنیت

جهانی.

بنابر این، اگر شورای امنیت، حمله تروریستی را در حد یکی از جرائم مندرج در ماده ۳۹ منشور تشخیص دهد، می‌تواند با صدور توصیه یا اعمال ضمانت‌اجراهای کیفری مندرج در مواد ۴۱ و ۴۲ منشور با آنها مقابله کند [۳۰، ص ۱۶۹].

به موجب ماده ۴۱ منشور: «شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات آن شورا اقداماتی که متضمن استعمال نیروی نظامی نباشد، لازم است و می‌تواند از اعضای ملل متحد بخواهد که به این قبیل اقدامات مبادرت ورزند. این اقدامات ممکن است شامل متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات راه آهن، دریایی، هوایی، پستی، تلگرافی، رادیویی و سایر وسایل ارتباطی و قطع روابط سیاسی باشد».

در صورتی که شورای امنیت، ابتدا یا در جریان اعمال ضمانت‌اجراهای غیرنظامی، تشخیص دهد که اقدامات پیش‌بینی شده در ماده ۴۱ کافی نیست، می‌تواند نسبت به اعمال ضمانت‌اجراهای نظامی به شرح مندرج در ماده ۴۲ منشور به وسیله نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی به اقداماتی که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است، مبادرت ورزد. این اقدامات ممکن است، مشتمل بر عملیات نمایشی و محاصره و سایر عملیات نیروهای هوایی، دریایی یا زمینی اعضای ملل متحد باشد. ممکن است ادعا شود چون شورای امنیت به دلیل در اختیار نداشتن نیروهای مسلح، همیشه قادر به اعمال ماده ۴۲ منشور ملل متحد نیست و یا تا زمان مداخله و اقدام شورای امنیت، امکان دارد حملات تروریستی در ابعاد مختلفی گسترش یابد؛ در این صورت، ضرر و زیانی به دولت بزه دیده تحمیل شود که به راحتی قابل جبران نباشد. در این موارد، شورا می‌تواند به قربانی تجاوز و یا سایر دولت‌ها اجازه کاربرد زور بر ضد دولت بزه‌کار را صادر کند. دولت بزه دیده می‌تواند



از سایر دولت‌ها، تقاضای کمک کند که در این صورت، اقدام به شکل دفاع مشروع دسته جمعی انجام می‌شود.

۴-۲- واکنش دفاعی

ماده ۵۱ منشور ملل متحد مقرر می‌دارد: «هیچیک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، لطمه وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که در اعمال این حق به عمل می‌آورند، فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه به اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت طبق منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در هر زمانی که ضروری تشخیص دهد، اقدام لازم را به عمل خواهد آورد، لطمه‌ای نخواهد زد».

منشور، حق دفاع را برای دولت‌ها، یک حق ذاتی^۱ معرفی کرده است، حق ذاتی به این معنا است که هر دولتی، قطع نظر از عضویتش در سازمان ملل متحد می‌تواند مانند افراد از خود دفاع کند و این حق نمی‌تواند تحت قضاوت حقوق موضوعه قرار گیرد [۲۱، ص ۶۶۶]. بدین ترتیب، حق دفاع مشروع پیش از تکوین منشور به عنوان حق مسلم دولت‌ها پذیرفته شده و منشور در این باره دست به نوآوری نزده است، بلکه به تدوین قاعده عرفی پرداخته است. اثر مهم منشور بر این قاعده، افزودن شرط وقوع حمله مسلحانه و وضع نقطه پایان برای آن است، به این معنا که اقدامات دفاعی تا زمان مداخله شورای امنیت تداوم می‌یابد [۳۲، ص ۸۹]. گرچه دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه اعلام می‌دارد: «منشور حق ذاتی دفاع مشروع را شناسایی کرده است، بدون اینکه جوانب آن را تعیین کند و به عنوان مثال، در بردارنده هیچ مقررات ویژه‌ای که دفاع مشروع بر اساس آن توجیه گردد یعنی اقداماتی که متناسب با حمله مسلحانه صورت گیرند در پاسخ به حمله ضروری باشند، نیست» [۲۱، ص ۶۹۰]، ولی توسل به زور در مقام دفاع باید با رعایت شرایط دقیقی انجام گیرد که از اصول بنیادین حقوق بشر دوستانه، نشأت گرفته است، زیرا یک حق مشروع، مانند هر منفعت، زمانی توسط قانون حمایت می‌شود که در چارچوب یک سیستم مشروع اعمال گردد [۳۱، ص ۶۹۱].



بنابراین، توسل به دفاع مشروع، مطابق ماده ۵۱ منشور در صورت حمله مسلحانه، جایز است. تأکید منشور بر این شرط، منجر به این نتیجه می‌شود که دفاع پیشگیرانه در وضعیتی که هنوز حمله‌ای واقع نشده است، مردود تلقی شود. اصولاً رعایت شرایط اعمال حق دفاع مشروع، یعنی ضرورت، تناسب و فوریت بدون وقوع حمله مسلحانه، امکان‌پذیر نیست، زیرا در صورتی که حمله مسلحانه محقق نشده است نمی‌توان ضرورت پاسخگویی را توجیه کرد و به فوریت، پاسخ داد و در نهایت، اقدامات دفاعی را با رعایت تناسب انجام داد.

حادثه ۱۱ سپتامبر به طور شگفت‌انگیز، چارچوب حقوقی جدیدی برای جامعه جهانی ایجاد کرد؛ زیرا در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱، شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آراء، قطعنامه ۱۳۶۸ را تصویب کرد. در مقدمه این قطعنامه، شورای امنیت حق دفاع فردی و جمعی را به رسمیت شناخت. در اولین پاراگراف اصلی قطعنامه، تصریح شده است: «شورای امنیت آماده است تا کلیه اقدامات لازم برای پاسخگویی به این حملات تروریستی ... بر طبق مسئولیتهایی که به موجب منشور ملل متحد برعهده دارد به کار بندد» [۲۱].

ظاهراً در کمتر از ده روز، تمام اعضای شورای امنیت و همه دولتهایی که با توسل آمریکا به ماده ۵۱ منشور ملل متحد مخالفتی نداشتند، پذیرفتند که حمله یک سازمان تروریستی به مثابه تجاوز مسلحانه یک دولت است که به دولت قربانی حق می‌دهد به طور فردی یا جمعی به دفاع مشروع متوسل شود.

در حقیقت جامعه جهانی، یک «عرف آبی» ایجاد کرد که به موجب آن، دامنه دفاع مشروع از آنچه در ماده ۵۱ منشور و قاعده متناظر آن در حقوق بین‌الملل عرفی بود، گسترده‌تر شد. شاید بزرگی حمله تروریستی به نیویورک و واشنگتن بتواند موقتاً مجوزی برای بسط مفهوم دفاع مشروع تلقی شود، لکن دفاع مشروع اصولاً برابر دولتها آن هم تحت شرایطی که قبلاً بیان کردیم، قابل توجیه است.

در دفاع مشروع کلاسیک، هدف عملیات، دولتی است که متهم به تجاوز و ارتکاب جرم بین‌المللی است. اینک سازمان تروریستی باید آماج عملیات قرار گیرد؛ یعنی بر ضد قلمرو دولتی که به چنین سازمانی پناه داده است، باید اعمال زور کرد. دکترین توسعه مفهوم دفاع مشروع، از این استدلال تبعیت می‌کند که نقض حاکمیت دولت یاد شده از نظر حقوق بین‌الملل کیفی به دلیل معاونت این دولت در تروریسم بین‌المللی و یا به تعبیر دیگر به دلیل «تعهد بین‌المللی تصریح شده در قطعنامه‌های سازمان ملل متحد» است [۲۲]. این قطعنامه‌ها هر دولتی را ملزم می‌کند «از سازماندهی، تحریک، کمک یا مشارکت در اقدامات تروریستی نسبت



به دولت دیگر خودداری ورزد یا در برابر فعالیتهای سازماندهی شده در قلمرو آن دولت، سکوت پیشه نکند» [۳۴].

در نتیجه برای مشروعیت بخشیدن به توسل به زور در چارچوب دفاع مشروع، صور مختلفه معاونت در ارتکاب اعمال تروریستی هم‌تراز «حمله مسلحانه» دولتی به دولت دیگر قلمداد شد. گرچه این تفسیر موسع با مفهوم دفاع مشروع به شرح مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد و دکترین حقوق بین‌الملل کیفری سازگار نیست، ولی به دلایل یادشده، در موج ایجادشده سیاسی در عرصه جهانی، دولتها در قبال این برداشت، چندان مخالفتی از خود نشان ندادند. قطع نظر از این ایراد نظری، گسترش مفهوم دفاع مشروع با این مشکل جدی رو به رو است که به زعم دولت ایالات متحده آمریکا، شبکه کامل هسته‌های تروریستی که طراحی و سازماندهی حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را برعهده داشته‌اند در بیش از ۶۰ کشور جهان پراکنده هستند [۳۵]. در این صورت، آیا می‌توان همه این کشورها را آماج عملیات قهرآمیز قرارداد؟ قطعاً پاسخ منفی است؛ زیرا اقدام مسلحانه علیه این کشورها منجر به جنگ جهانی سوم می‌شود. از این گذشته، دفاع مشروع سنتی باید واکنش سریع نسبت به تجاوز باشد. اگر دولت قربانی بلافاصله در قبال تجاوز اقدام نکند، دفاع مشروع باید جای خود را به اقدام تحت نظارت شورای امنیت سازمان ملل متحد بدهد. همان‌طور که گفتیم دولت قربانی نمی‌تواند به اقدامات تلافی‌جویانه مسلحانه‌ای متوسل شود که ناقض حقوق بین‌الملل است و لذا در دفاع مشروع سنتی، به سهولت می‌توان زمان خاتمه عملیات را معین کرد، ولی در این وضع، طول مدت عملیات دفاع مشروع معین نیست و ممکن است همان‌طور که ادعا شده است «جنگ» سالها به طول انجامد [۳۶، ص ۱۸۵].

در مورد شیوه‌های قابل استفاده، به نظر آنتونیو کاسسه مسائل پیچیده‌تر می‌شود [۷، ص ۵۵]؛ زیرا در دفاع مشروع کلاسیک، توسل به نیروهای مسلح بر ضد اهداف نظامی در چارچوب مقررات تصریح شده در حقوق بین‌الملل بشر دوستانه مجاز شمرده است. ظاهراً برخی معتقدند هر نوع توسل به خشونت از جمله قتل عام غیرقانونی تمام تروریستها یا استفاده از سلاحهای شیمیایی به هر طریق ممکن، مجاز و مباح است [۷، ص ۵۶]. اما به نظر نگارنده، این امر به طور ناخواسته رویه فوق‌العاده خطرناکی را برای جامعه بین‌الملل ایجاد می‌کند؛ زیرا دولت قربانی حق ندارد دولتهای دیگر را به عنوان هدف اقداماتی نظامی خود انتخاب کند. این برخورداری، مغایر با مفهوم و شرایط لازم الرعایه دفاع مشروع است.



بنابراین، واکنش متناسب دولت بزه دیده در قبال اشخاص متهم به جرائم تروریستی، تعقیب، توقیف، محاکمه و مجازات آنها وفق مقررات و اصول کلی حقوقی است. مسلماً دولت قربانی مایل است که متهمان را در محاکم کیفری ملی خود، محاکمه و مجازات کند، ولی به نظر می‌رسد اجرای عدالت ایجاب می‌کند متهمان این جرائم در دیوان کیفری بین‌المللی، که یک مرجع قضایی مستقل و بیطرف است، محاکمه شوند.

محاکمه این متهمان در یک مرجع قضایی بین‌المللی، متضمن این اثر بزرگ فرهنگی است که جامعه جهانی، تروریست را به عنوان یک مجرم بین‌المللی محکوم و مستوجب مجازات می‌داند. درخصوص دولتهایی که به نظر دولت بزه دیده، پذیرا یا مشوق یا محرک و یا مروج تروریسم هستند، با ملاحظه عقلانی اصول کلی حقوقی نمی‌توان از هر جهت اختیار تشخیص و احراز جرائم موصوف را به دولت قربانی حملات تروریستی سپرد؛ زیرا در این صورت بزه دیده و قاضی در یک شخص خلاصه می‌شود.

تغییرات شگرفی که پس از دومین جنگ جهانی در جامعه بشری رخ داد، اجماع بین‌المللی را به این سمت سوق داد که صرفاً شورای امنیت سازمان ملل متحد صلاحیت دارد تا براساس ادله قانع کننده کیفری، درخصوص دولتهایی که به سازمانهای تروریستی پناه داده و از آنها حمایت کرده و یا آنها را تحمل نموده یا مروج آنها شده‌اند، تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

۵- محاکمه و مجازات تروریستها

۵-۱- محاکم اختصاصی شورای امنیت

سؤالی که ممکن است درباره صلاحیت و اختیارات شورای امنیت در اعمال ماده ۳۹ منشور مطرح شود این است که آیا شورای امنیت می‌تواند پس از احراز تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز به جای اتخاذ تصمیم راجع به اعمال ضمانت اجرای کیفری منشور ملل متحد، با تشکیل یک محکمه بین‌المللی کیفری در نقطه‌ای از جهان، زمینه محاکمه و مجازات اشخاص طبیعی بزهکار را فراهم کند؟ برای پاسخ به این سؤال، به نخستین اقدام شورای امنیت در تأسیس یک ارگان قضایی جنایی بین‌المللی در ۱۹۹۳ تحت عنوان "دادگاه بین‌المللی تعقیب مسئولان نقض آشکار حقوق بین‌المللی بشر در دوستانه در سرزمین یوگسلاوی سابق از ۱۹۹۱ به بعد" اشاره می‌کنیم. شورای امنیت در مقدمه قطعنامه ۸۲۸ ضمن اشاره به "نقضهای



فاحش حقوق بشر دوستانه بین‌المللی " بنا به مجوز ماده ۲۹ منشور که اجازه ایجاد هرگونه رکن فرعی را برای انجام وظایف به شورای امنیت داده است، بر اساس ماده ۲۹ منشور اعتقاد خود را به تعقیب کیفری بزهکاران و ایجاد دادگاه بین‌المللی اعلام کرد [۳۷]. پس از تشکیل دادگاه بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، دادستان بدوی و شعبه استیناف، جهت تعقیب و محاکمه مرتکبین جنایات ارتكابی اقداماتی انجام دادند. یکی از مباحث عمده‌ای که در خصوص دادگاه مذکور مطرح گردیده است، صلاحیت این دادگاه و حدود اختیارات شورای امنیت است. این بحث زمانی در محافل حقوقی مطرح شد که یکی از متهمان به نام "دوشان تادیک" در اولین جلسه دادرسی به صلاحیت محکمه ایراد کرد. او اظهار داشت دادگاه نمی‌تواند در مورد وی قضاوت کند؛ زیرا خود محکمه به طور قانونی ایجاد نشده است [۲۸، ص ۴۹۶]. شعبه بدوی خود را عاجز از اتخاذ تصمیم مناسب دید و پاسخ به این ایراد را موکول به تصمیم‌گیری در انطباق ایجاد این دادگاه با منشور ملل متحد دانست. به نظر این شعبه، ایراد به مسأله صلاحیت، قبل از اینکه موضوعی حقوقی باشد، بیشتر جنبه سیاسی دارد [۲۹، ص ۴۹۰]. شعبه استیناف با رد ایراد عدم صلاحیت، معتقد بود در حقوق بین‌الملل کیفری در نبود یک سیستم قضایی منسجم که وظایف ارگانهای مختلف را تفکیک کند، صلاحیت باید مفهوم وسیعی داشته باشد. بنابراین شورای امنیت دادگاه جنایی بین‌المللی را به عنوان رکن فرعی برای قضاوت در مورد جنایات جنگی ایجاد کرده است، نه برای تصمیم‌گیری در مورد قطعنامه‌های شورای امنیت. رکن فرعی ایجاد شده به منزله یک محکمه است و یک محکمه ضرورتاً صلاحیت در تعیین صلاحیت را دارد. با این توضیح که محکمه یوگسلاوی می‌تواند به طور اتفاقی و موضوعی برای اعمال صلاحیت خود در رسیدگی به جنایات جنگی، راجع به مشروعیت ایجاد خود تصمیم بگیرد [۴۰، ص ۱۷]. به عبارت دیگر برای شناخت صلاحیت، خود محکمه باید به عنوان یک اقدام مقدماتی، مشروعیت ایجاد خود را بررسی کند. به نظر نگارنده، مطابق اصول کلی حقوقی، محکمه باید مطابق قانون ایجاد شود و این الزام صرفاً به نظامهای حقوقی داخلی محدود نمی‌شود. بر این اساس دادگاه جنایی بین‌المللی که برای یوگسلاوی سابق تشکیل شده است چون ثمره یک عمل قانونگذاری نیست از مشروعیت بین‌المللی برخوردار نیست. به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، این ضرورت در مورد یک محکمه بین‌المللی وجود ندارد؛ زیرا در نظام حقوقی بین‌المللی، قوه مقننه جهانی که قوانین را با آثار الزام آور حقوقی برای تابعان حقوق بین‌الملل وضع و مقرر کند. وجود ندارد. بنابراین ایجاد یک ارگان یا پدیده به وسیله قانون، به معنای ایجاد آن به وسیله ارگانی



است که حقوق به آن اختیار و اهلیت اتخاذ تصمیم الزام آور اعطا کرده است و شورای امنیت چنین ارگانی است.

این استدلال نیز به نظر ما مخدوش است؛ زیرا اجمال و ابهام عبارات ماده ۳۹ منشور به کیفیتی نیست که بتوان ایجاد محاکم بین‌المللی کیفری را از مفهوم یا منطوق آنها استنباط کرد. مجوز ماده ۲۹ منشور در خصوص ایجاد ارکان فرعی، به معنای وسیع آن، یعنی تشکیل دادگاه بین‌المللی کیفری نیست. ارکان فرعی مانند کمیته‌های تسلیحات، ضمانت اجراها، آیین کار و نیروهای حافظ صلح است که به موجب مقررات شکلی برای انجام وظایف شورای امنیت تشکیل می‌شوند. به علاوه تدوین اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در نشت دیپلماتیک نمایندگان تام‌الاختیار ملل متحد در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ (۲۶ تیر ۱۳۷۷) که به تأیید نمایندگان ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت کننده رسید، دلیل بر این نکته اساسی است که تشکیل یک محکمه بین‌المللی احتیاج به اراده صریح جامعه جهانی دارد. لذا شورای امنیت نمی‌تواند با تصویب یک قطعنامه، محکمه‌ای را ایجاد یا از آن سلب صلاحیت کند. ایرادهایی که حقوقدانان قبل از قبول اصول نورنبرگ در سازمان ملل متحد در خصوص محاکم نظامی بین‌المللی نورنبرگ و توکیو - که به موجب موافقتنامه ۸ اول ۱۹۴۵ لندن و اعلامیه ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ مسکو تأسیس شدند - مطرح می‌گردند و دادگاههای اخیر را به دلیل عدم قبول کفیل صلاحیتهای قانونگذاری و دولتی در حد محاکم ملی دولتهای فاتح ارزیابی می‌کردند [۴۱، ص ۱۲۴]. نسبت به دادگاههایی که ساخته و پرداخته شورای امنیت هستند وارد است.

این ایراد از دیدگاه حقوق بین‌الملل جزایی زمانی موجه و مدلل به نظر می‌رسد که می‌بینیم مطابق ماده ۲۴ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی سابق، تعیین نوع و میزان مجازات از اختیارات قضات دادگاه است. این نقص در ماده ۷۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری با تعیین نوع و میزان مجازاتها جبران شده است.

در نتیجه، شورای امنیت نمی‌تواند با تمسک به ماده ۳۹ منشور به جای اتخاذ تصمیم در باب اعمال ضمانت اجراهای کیفری ماده ۴۱ و ۴۲ با تفسیر موسع از ماده ۲۹ منشور در جایگاه یک قانونگذار جهانی قرار گیرد و تشکیل یک محکمه بین‌المللی را اعلام کند. پی‌یر ماری دوپویی با نگرانی از اقدامات شورای امنیت و با الهام از ماده ۶۶ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات بین‌المللی پیشنهاد می‌کند: "صلاحیت تعیین عنوان جرم علیه قواعد آمره را برای صدور حکم درباره آن به دیوان دادگستری بین‌الملل اعطا کنیم" [۴۲، ص ۳۱۸].



به نظر می‌رسد. پیشنهاد مذکور با مقررات منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مغایر است و احتیاج به توافق جامعه جهانی دارد. بر این اساس، شورای امنیت تنها ارگان سازمان ملل متحد است که قادر به اعمال ضمانت اجراهای کیفری است. و اگر در موارد اضطراری محاکمی ایجاد کرده است این محاکم صلاحیت مکانی^۱ و صلاحیت زمانی^۲ کاملاً محدود دارند. [۴۲، ص ۱۱۷۳].

۵-۲- دیوان کیفری بین‌المللی

امروز با تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، تصور می‌شود امکان دادرسی جزایی برای متهمین به ارتکاب حملات تروریستی فراهم شده است؛ اما در همه موارد، ثبت یک شکایت در گروه تحقق این شرط است که دولت توقیف‌کننده شخص مظنون و دولتی که جنایت در سرزمینش واقع شده است صلاحیت دیوان را برای این گروه از جنایات بین‌المللی پذیرفته باشند [۴۳، ص ۱۱۷۴]. گرچه مطابق بند "الف" ماده ۱۲ اساسنامه، دیوان می‌تواند به جرائمی که توسط اتباع و دولتهای غیر عضو در قلمرو حاکمیت کشورهای عضو واقع می‌شود رسیدگی کند؛ اما قطع نظر از صلاحیت تکمیلی دیوان که تشخیص آن به عهده دیوان است، عضویت دولت بزه دیده از ارکان اساسی صلاحیت کیفری این مرجع بین‌المللی است. ملاحظه می‌شود تا چه حد، محاکمه و یا مجازات تروریستها به عنوان منطقی‌ترین واکنش جزایی با محدودیت روبه‌رو است.

در مورد دولتهای عضو، به موجب مواد ۱۴ و ۱۵ اساسنامه بویژه بند ۱، ۵ و ۶ به دادستان دیوان کیفری بین‌المللی، اختیارات گسترده‌ای اعطا شده است، به طوری که می‌تواند، رأساً و بدون ارجاع دولتهای عضو یا شورای امنیتی، تحقیقات خود را راجع به جنایات بین‌المللی شروع کند.

اما از نقایص عمده اساسنامه دیوان این است که شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌تواند با صدور قطعنامه‌ای، انجام وظیفه دیوان را نخست برای یک سال و در صورت نیاز برای مدت طولانیتر به عهده تعویق گذارد. بدین معنا که شورای امنیتی می‌تواند به موجب قطعنامه‌ای که در چارچوب فصل هفتم منشور صادر می‌شود، موجبات تعلیق تعقیب مرتکبین جرم بین‌المللی را فراهم کند. این اختیار که نمونه آن در قطعنامه ۱۴۲۲ شورای امنیتی (مصوب ۱۲ ژوئیه

1. Ratione Loci
2. Ratione Temporis



۲۰۰۲) به نفع برخی از گردانهای مسلح نیروهای حافظ صلح صادر شده است مبین تفوق شورای امنیتی بر این نهاد دائمی کیفری بین‌المللی است.

۶- واکنش دولت ایالات متحده آمریکا در قبال حملات تروریستی

در حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به ادعای دولت ایالات متحده آمریکا، شواهد و مدارک مثبتی وجود داشته که نشان می‌دهد سازمان تروریستی طراح و مجری حملات ۱۱ سپتامبر در کشور افغانستان مستقر بوده است. از این رو، قلمرو این دولت که مدت‌ها حضور و فعالیت سازمانهای تروریستی واقع در خاک خود را تحمل کرده و تمایلی نیز به همکاری با جامعه بین‌المللی برای توقیف و دستگیری تروریست‌ها نداشته، می‌تواند موضوع عملیات نظامی در چارچوب دفاع مشروع تلقی شود.

ایالات متحده آمریکا با این استدلال، حملات گسترده نظامی خود را علیه افغانستان آغاز کرد. علاوه بر اهداف نظامی نظیر زیر ساختها، پایگاههای آموزشی و تأسیسات مشابه که مورد استفاده تروریست‌ها قرار می‌گیرد، نابودی مقر رهبران افغان و تخریب برخی از تأسیسات غیرنظامی که هیچ‌گونه ارتباطی با سازمانهای تروریستی نداشتند، در دستور کار قرار گرفت.

آمریکا با تمسک به اینکه مقامات مرکزی افغان در گفتار و کردار خود نشان می‌دهند که اقدامات سازمانهای تروریستی را تأیید و از آن حمایت می‌کنند، تروریست‌ها را کارگزار دولت افغانستان دانست و ساختارهای نظامی، سیاسی و اجتماعی دولت را آماج اقدامات نظامی خود قرار داد. دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا در اعلام موضع آمریکا اظهار داشت: "پاسخ ما می‌تواند شامل پرتاب موشکهای کروز به سمت اهداف نظامی در جهان باشد... دشمن ما یک شبکه جهانی از سازمانهای تروریستی و دولتهای حامی آنها است. ما می‌توانیم به اقدام نظامی بر ضد حکومت‌های خارجی دست بزنیم..." [۷، ص ۵۴].

پرزیدنت جورج دبلیو بوش در خطابه‌ای موسوم به "وضعیت اتحادیه" مورخ ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ اظهار داشت: "هرملتی به تروریست پناه دهد یا از تروریست پشتیبانی کند، تروریست است" [۳۶، ص ۱۸۷].

لذا آمریکا در ابتدای شکل‌گیری این حادثه که با واکنش بسیار دوستانه و محبت آمیز جهانیان روبه رو شد، بدو در اجرای یک برنامه نظامی - سیاسی، کشورهای بدون دولت، مانند سومالی و افغانستان را هدف قرار داد و سپس به فهرست کشورهای نخست، نام عراق، ایران



و کره شمالی را اضافه کرد و در نهایت در نظر دارد سایر کشورها و حتی قدرتهای جهان را در صورت عدم تأمین منافع خود، مورد حمله نظامی قرار دهد [۳۶، ص ۱۸۸].

از نظر حقوق بین‌الملل کیفری، وقتی شورای امنیت از همه دولت‌ها می‌خواهد تا بیشترین همکاری را برای محاکمه عاملان، سازماندهان و حامیان تروریستها (پاراگراف اصلی ۳) و تلاش خود را برای پیشگیری و سرکوبی اقدامات تروریستی از جمله با همکاری فزاینده، دوچندان سازند (پاراگراف اصلی ۴) و نیز آمادگی خود را جهت برداشتن گامهای لازم برای پاسخگویی به اقدامات تروریستی اعلام دارند (پاراگراف سوم و چهارم) و همچنین خواستار همکاری بین‌المللی برای محاکمه خاطیان و پیشگیری و ریشه کنی اقدامات تروریستی می‌شود، اقدامات دولت ایالات متحده آمریکا با وجود استراتژی همکاری بین‌المللی به منظور مبارزه با تروریسم قابل تأمل و بررسی است.

لذا برخی از مؤلفین معتقدند اگر آمریکا خواستار استقرار عدالت است، نباید مساعی خود را محدود به روشهای سرکوبگرانه کند [۶]. آمریکا با نگرش بلند مدت باید زمینه اجرای عدالت اجتماعی را که شامل ریشه کنی نابرابریهای اجتماعی نظیر فقر، توسعه نیافتگی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، جهل، فقدان پلورالیسم سیاسی و دموکراسی است در جامعه جهانی فراهم کند. ملل ستمدیده جهان باید بر اساس منش دموکراتیک از حکومت‌های مردم سالار که از هیچ تلاشی برای تأمین حقوق و آزادیهای فردی دریغ نمی‌کنند، برخوردار شوند؛ زیرا همان‌طور که کوفی عنان اخیراً اظهار داشته است: «مردمی که مستأصل و ناامید هستند، به راحتی جذب سازمانهای تروریستی می‌شوند» [۴۴، ص ۲۹۷].

وی در گزارش سالیانه خود به مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌نویسد: توسعه حقوق بشر جهانی، یکی از بزرگترین دستاوردهای بزرگ قرن بیستم است. تا زمانی که حقوق بشریت در مرکزیت برنامه‌های سازمان ملل قرار نگیرد، این سازمان در مفهوم بنیادی با شکست مواجه خواهد شد [۴۵، ص ۲۵].

۷- نتیجه

با وجود اختلاف در تعاریف و مصداق، پدیده تروریسم بین‌المللی یکی از مهمترین مسائل روز جامعه جهانی است. شدت تخریب عملیات تروریستی، نتیجه دستیابی آسان به سلاحهای کشتار جمعی، نظیر سلاحهای میکروبی و هسته‌ای و شیمیایی، افزایش اثرگذاری عملیات تروریستی با قدرت تخریبی بالا بر افکار عمومی، یافتن پوشش تبلیغاتی بیشتر با توجه به



انقلاب اطلاعات و توسعه شبکه های اینترنت، استفاده تروریستها از تجارب قبلی خود، افزایش توان عملیاتی و حرفه‌ای و تخصصی آنها، حمایت بیشتر دولتها از عملیات تروریستی برای رسیدن به اهداف سیاسی در سطوح مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی، افزایش انگیزه‌های معنوی و مذهبی و تأثیر این اقدامات در جلب افکار عمومی موجب گسترش دامنه عملیات تروریستی شده است. گذشته از خسارات جانی و مالی، ضرر و زیان غیر مستقیم ناشی از عملیات تروریستی بر اهمیت این پدیده جهانی افزوده است. با نگاهی به آثار داخلی و بین‌المللی حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر می‌توان عمق این خسارات را دریافت.

گسترش ترس و احساس ناامنی در بین شهروندان آمریکا و اعمال خشونت نسبت به شهروندانی که با متهمان عملیات تروریستی از نظر قومی، نژادی و مذهبی مشترک هستند، از تبعات داخلی این عملیات است. در سطح بین‌المللی نیز می‌توان به آثار آن در دیپلماسی آمریکا در نحوه ارتباطات بین‌المللی، شعله‌ور شدن منازعات منطقه‌ای، ترس دیگر کشورها از همکاری با کشور مورد هجوم و بی‌ثباتی نظام بین‌المللی اشاره کرد.

این حادثه در نیویورک اتفاق افتاد، ولی دامنه آن به سرعت تا خاورمیانه کشیده شد و تنش بزرگی به بار آورد. ظاهراً موضوع این بود که دولت آمریکا ردپای تروریستهای عامل خرابکاری را در افغانستان یافته و برای مبارزه با آنان به فکر گسیل نیروهای نظامی به منطقه افتاده است. صاحب‌نظران، واکنش دولت آمریکا را به صورتهای مختلف تعبیر کرده‌اند. برخی این حرکت را به تلاش آمریکا برای گسترش دامنه حضور نظامی مستقیم در جنوب غربی آسیا نسبت داده یا با رجوع به تاریخ، آن را تکرار بازی بزرگ قدرتهای جهانی قرن نوزدهم میلادی در افغانستان و آسیای مرکزی تفسیر کرده‌اند یا با برقراری ارتباط میان برخی از متغیرهای سیاسی، آن را به مثابه بخشی از استراتژی جدید آمریکا در آسیا محسوب داشته‌اند [۴۶، ص ۲۵۵]. در این زمینه تفسیرهای متعددی وجود دارد که از نظر حقوق بین‌الملل کیفی و اجد ارزش زیادی نیست.

امروزه که افزایش روز افزون عملیات مخرب تروریستی، قسمت نسبتاً وسیعی از محیط بین‌المللی را با آثار زیانبار مواجه کرده و چهره متغیر تروریسم را در ارتباط فزاینده با گروههای تبهکار سازمان یافته فراملی از منابع قابل توجه مالی و پشتوانه عظیم ایدئولوژیک برخوردار ساخته است باید صاحب‌نظران راههای مقابله ریشه‌ای و اساسی با معضل تروریسم و مصادیق متنوع این پدیده را مورد بررسی قرار دهند و در یک برنامه دقیق و



حساب شده که می‌توان از آن به سیاست جنایی بین‌المللی یاد کرد، نحوه برخورد دولتها و سازمانهای بین‌المللی منطقه ای را مورد بحث قرار دهند.

ضرورت این اقدامات ما را به قبول این نظر سوق می‌دهد که با فرض قبول اصل حاکمیت و استقلال دولتها به بزرگترین سازمان بین‌المللی جهان اختیار داده شود تا در قبال پدیده تروریسم بین‌المللی که مصداق تهدید علیه صلح و امنیتی بین‌المللی است به نمایندگی از جامعه بین‌المللی، واکنش مناسبی را در قبال این اقدامات مجرمانه به موقع اجرا گذارد. به این منظور، ماده ۳۹ منشور ملل متحد که جرایم راجع به دولتها را احصا کرده، به شورای امنیتی اختیار داده است به عنوان مرجع تشخیص و احراز جرم بین‌المللی، ضمانت اجراهای کیفری مواد ۴۱ و ۴۲ منشور را اعمال کند. بدیهی است شورای امنیتی در صورتی می‌تواند به نیروهای نظامی متوسل شود که ضمانت اجراهای غیر نظامی کارساز نباشد و یا توسل به زور برای اجرای قواعد حقوق بشر دوستانه ضروری باشد. بنابراین تشخیص اینکه توسل به زور به عنوان آخرین حربه، ضروری است یا خیر، موضوعی است که محتاج رسیدگی دقیق و همه جانبه حقوقی است. در نتیجه، شورای امنیتی باید با رعایت مقررات منشور و با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر جامعه جهانی، شیوه‌ای را در اعمال ضمانت اجراهای کیفری انتخاب کند که متضمن بیشترین فایده باشد.

به واسطه عدم امکان اقدام مناسب در مورد تروریسم از سوی نهادهای بین‌المللی، دولتها به این فکر که در توصیف خاص این نوع بزه، مشروعیت توسل به ضمانت اجراهای یک جانبه را که خود بدون کنترل هر ارگان بین‌المللی انجام خواهند داد، استنتاج کنند. در این صورت، ناچار به ایجاد رویه‌هایی ناسازگار با عبارات و روح منشور می‌شویم که از بدو امر سعی بر تحکیم ممنوعیتهای آن شده است [۴۲، ص ۳۱۱].

تا مداخله شورای امنیتی سازمان ملل متحد باید به دولت قربانی حق داد با توسل به دفاع مشروع با اقدامات تجاوز گرانه مقابله کند و با محاکمه و مجازات و یا درخواست استرداد و تسلیم مجرمین، زمینه اجرای عدالت را فراهم کند.

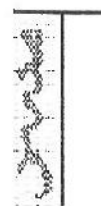
۸ - منابع

[1] [Http://www.Com/2001/Us/og/11/chronology.attack/Index.htm](http://www.Com/2001/Us/og/11/chronology.attack/Index.htm).

[۲] مجتهدزاده، پ.، جهان سیاسی در سالی که گذشت، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱، ش ۸ - ۷.



- [3] Pillar, P., *Terrorism and U.S. Foreign Policy*, The Brooking Institution Washington, D. C, 2002.
- [4] Yutaka Arai-Takahashi, " Shifting Boundaries of the right of selfdefence"- September 11 Attacks on Jus Ad Bellum , *The International Lawyer*. Chicago, Vol.36 Winter 2002, No.4.
- [5] Deen, T., "Bombs for fathers, breads for children under attack", *asia Times*, " No. 10, 2002.
- [6] U.N.Daily High Hights.Sep.25.2001; <http://www.UN.org/News/dh/2001/0925.html>.
- [7] کاسسه، آ.، «حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی و برهم خوردن برخی مقوله های تعیین کننده حقوق بین الملل»، ترجمه زهرا کسمتی، *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*، س ۱۶، بهمن و اسفند ۱۳۸۰، ش ۶-۵.
- [8] [Http://www/undep.org/Terrorism definitions html](http://www/undep.org/Terrorism definitions html).
- [9] Harry, H., Almond, J., "The Regulation of international terrorism", in. Henry, H., *Han Terrorism and Political Violence*, Oceana Publication Inc.; London.
- [10] Report of Mr. Paul BounCour UNCIO. XI. Doc.943III/5 and XII.
- [11] Kelsen, H., *The Law of the United Nations: A Critical Analysis of Its Foundemental Problems*. Fredricks Press: New York 1957.
- [12] <http://www.minyust.nl/b-rgan/woda/prod/publ/tidschr/pue...from-http://ink.Yahoo.com/in/query?P=Punitive+Sanction&=b-141&hc=o&hs=07.6.99.11,31>.
- [13] A/Conf, 183/C, 1/1.27/Rew.1.
- [14] Bulletin des Arreds de le Cour de Cassation, Chambe Criminelle, No.64, March 2001.
- [15] Dec. 1970
- [16] <Http://www/undep.Org/Terrorism -definitions.html> A/RES/40/61 Measure to prevent International Terrorism, 9.Dec.1985.
- [17] A/RES/46/SL.Dec.9.1991



[18] Schrijver N.J., "Responding to international terrorism: Moving the fronts of the international law for endorsing freedom," *Netherlands International Law Review*, Vol. XLVIII, 2001, Issue 3.

[19] [Http://www.un.org/Docs/Scres/1998/sres1214.html](http://www.un.org/Docs/Scres/1998/sres1214.html).

[20] S/RES/1333(2000).

[21] S/RES/1368(2001).

[22] 122.S/Res/1377(2001)

[23] Hoffman, B., "Responding to terrorism across the technological spectrum" *Terrorism and political violence*. Vol.6, Autumn. 1994, No.3.

[24] Convention on offenses and certain other acts committed on board aircraft, Tokyo, 14.Sep.1963.

[25] Convention for the suppression of unlawful seizure of aircraft (Hague convention the Hague 16.Dec.1970).

[26] Convention for the suppression of unlawful acts against the safety of Civil aviation (Montreal Convention Against Sabotage), 23.Sep.1971.

[27] Convention on the physical protection of nuclear material, Vienna 3 March 1980.

[28] Convention on the prevention and punishment of crimes against International protected persons including diplomatic agents New York 14 Dec., 1973

[29] International convention for the suppression of terrorist bombings, New York, 15 Dec., 1997

[30] Dinstein, Y., *War, Aggression and Self-Defense*, Grotious Publications limited, 1998.

[31] A.Randelzhofer, "Article 51, In *simma*, Bruno (ed.) *The Charter of the United Nations: A Commentary*, Oxford University press, 1995.

[۳۲] محمد علی پور، ف. دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل (باتوجه به جنگ عراق علیه ایران)، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.



[۲۳] قطعنامه ۲۵۲۶ مجمع عمومی مورخ ۲۴ اکتبر موسوم به اعلامیه روابط دوستانه و نیز قطعنامه‌های شماره ۱۱۸۹ (۱۹۹۸) شورای مورخ ۳ اوت ۱۹۹۸ و ۱۳۷۳ مورخ ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱.

[34] <http://www.oas.org/EN/PINFO/CONNEN/L100065.htm>.

[35] <http://untreaty.un.org>.

[۳۶] «متن سخنرانی جورج دبلیو بوش در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱ در مقابل کنگره آمریکا، فصلنامه مطالعات خاورمیانه»، مرکز پژوهش‌های عملی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، س ۸، زمستان ۱۳۸۰، ش ۴.

[37] U.N.Doc.S/Res/828 (1993)

[38] Warbick, C., «Current developments international criminal law», *International and Comparative Law quarterly*, Vol.44, 1995.

[39] Wright, Q., «Proposal for an international criminal court», *American Journal of International Law*, Apr. 1, 1999.

[40] Sassoli, V., M., «La premier decision de la chamber apple du trinunal Penal international pour lex Yugoslavia» TADIC. R.G.D.I.P, 1996.

[۴۱] حسینی نژاد، ح.، «حقوق بین‌الملل کیفری»، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۰.

[۴۲] دپوئی، پ.م.، «ملاحظات پیرامون جرم بین‌المللی دولت»، ترجمه و تلخیص دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران ش ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۶۹.

[۴۳] وییه پ، پله، آلن، «حقوق بین‌الملل عمومی»، ترجمه دکتر حسن حبیبی، انتشارات اطلاعات: تهران، ۱۳۸۲.

[44] Forsythe D.P., «The United Nations and human rights at 50 Global Governnace 1/6 (2002)

[45] Mativddin K., «The Taliban Phenomenon: Afghanistan 1997», Oxford University Press: Karachi.

[۴۶] معین علمداری، ج.، «ملاحظات درباره طرح نظم امنیتی جدید در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۳۸۱.

